

نمی‌دانم مخاطب سلام‌تان هستم یا نه؟! اما می‌دانم سلام یعنی آغاز...

دلنوشته ای از امیررضا سعیدی:

ظهر روز جمعه در حال تحریر خبر نماز جمعه بودم که سلام و پیام حضرت آقا به جوانان فعال فرهنگی اردبیل را خواندم، ابتدا خوشحال شدم اما بعد مدت کوتاهی از خود پرسیدم آخر از کجا می‌دانی که مخاطب سلام آقا هستی؟ اصلا چرا باید خود را جوان فعال فعال فرهنگی بدانی؟

سلام آقا جان؛ آقا جان شاید به لحاظ سنی جوان باشم اما نمی‌دانم در عمل به وظایف یک جوان از نگاه شما چقدر موفق بوده‌ام؟ نمی‌دانم می‌توان اسم چند پروژه و کار را فعالیت، و فعال در تراز انقلاب اسلامی گذاشت یا نه؟ آن هم از نوع فرهنگی!

مدتها است که یکی از گفتمان‌های اصلی انقلاب‌مان، طبق فرمان و فرمایشات شما، جوانان است و جوانان است و جوانان؛ تا حدی که بار بخش عظیمی از گام دوم بر عهده ما جوانان است؛ نمی‌دانم خود ما جوانان برای گام دوم چه کرده‌ایم یا چه خواهیم کرد اما می‌دانم هنوز اقدام اساسی را آغاز نکرده‌ایم؛

نمی‌دانم می‌توانم نام خود را جوان فعال فرهنگی بنامم یا نه! چرا که شما آنقدر به ما اعتقاد و اعتماد دارید که فرمان آتش به خیر به اختیار داده‌اید! اما بعید می‌دانم آن طور که شایسته است، عمل کرده باشیم.

مطالبه، دغدغه، همراهی مردم، روشنگری، امیدآفرینی، تبیین اهداف و دستاوردهای انقلاب و هزاران عنوان دیگر، انتظار شما از ما جوانان است؛ اما حقیقتاً از زبان خود می‌گوییم که شرمندهام...

برادران و خواهرانم بگذارید به نکته‌ای اشاره کنم، این‌که از سلام آقا خوشحال هستیم چیز عجیبی نیست، بنده هم هستم! اما تا به حال شده است در پایان کاری سلام دهیم؟ قطعاً نه! همیشه سلام‌هایمان در ابتدای فعالیت دیدار یا هر رویداد است.

پس باید بدانیم این سلام آغاز کار است نه پایان آن...

اینکه بگوییم یا بنویسیم ممنون آقا جان یا دلم آرام گرفت یا به قول برخی مشت‌ها آخیش... یعنی خطر!!! ما دیدگاه‌هایمان و احساس‌هایمان را بیان کرده‌ایم اما در بخش اعظم این پیام‌ها هیچ

نگاهی به آینده وجود ندارد.

اینکه حس کنیم کار تمام شده است یا اصلاً ما خوب بوده‌ایم و به وظیفه خود عمل کرده‌ایم و کار تمام شده است، خطرناک است؛ نمی‌دانم حضرت آقا از ما راضی است یا نه اما این را می‌دانم که برای رسیدن به تراز انقلاب راه زیادی در پیش داریم، حس می‌کنم خودمان هم در برخی موارد از خودمان راضی نیستیم؛ یک سؤال، آیا شما هم موافق هستید که هزاران کار بر زمین مانده داریم که باید انجام دهیم؟ پس کارمان تمام نشده است و وقتی کار تمام نشده نباید از خودمان راضی باشیم.

شاید برخی بگویند تلنگر تلخی است و نگاهی به نیمه خالی لیوان؛ اما مطمئنم برای برخی تلنگری شیرین و امیدآفرین است مثلاً خودم؛ چرا که آقا به ما پیام داده و سلام کرده است و این یعنی به ما جوانان اعتقاد دارد، اعتماد دارد و امیدوار است و چه خوب است حالا در میان خوشحالی و خرسندی‌هایمان کمی به خود بنگریم؛ اهدافمان، کارهایمان، تلاش‌هایمان، آینده‌مان، همکاری‌هایمان، تحمل‌هایمان، تشکیلات‌هایمان و...

چه خوب است این سلام آغاز همدلی بیشتر، همت بیشتر و کار بیشتر در تراز عالی و حقیقی برای خدا، انقلاب و مردم باشد.

اما نکته‌ای در میان تمامی این سلام‌ها بیشتر خوشحالم کرده است؛ خوشحالم که برخی از جوانان که ادامه‌دهنده مکتب یکی از مرحومان انقلاب بودند از این سلام استقبال کرده‌اند، جواب داده‌اند، پیام داده‌اند و خوشحال شده‌اند؛ آری هنوز یادمان نرفته آن نامه بدون سلام...

و اینکه گفتم ادامه‌دهنده بودند و از فعل ماضی استفاده کردم بخاطر این است که این جوانان امروز ثابت کردند برای رهبر و سلام حرمت قائل‌اند و اشتباهات گذشتگان را تکرار نمی‌کنند.